

آزادخان غلجایی؛

حکمران سنی مذهب و نقر سکه صاحب‌الزمان^(عج)

جواد موسوی دالینی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز / javad_shirazu@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۱/۲۲ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۸/۰۳

چکیده

تغییرات نوشتاری و مضامین روی سکه‌های ایرانی، با سقوط و تأسیس حکومت‌ها، دچار تغییرات محتوایی می‌گردید. فرمان‌روایان این سرزمین - به ویژه از سقوط صفویه تا ابتدای قاجاریه - به دلایل مختلفی موجبات این تغییرات و تحولات را فراهم می‌نمودند. نمونه‌ای از این مضامین را بر روی سکه‌های آزادخان افغان می‌توان مشاهده کرد. مسأله پژوهش، هدف و انگیزه آزادخان سنی مذهب در استفاده از نام صاحب‌الزمان^(عج) بر روی مسکوکات خود است. یافته پژوهش، نشان می‌دهد که مضامین و شعارهای نگاشته‌شده بر روی سکه‌ها، بیان‌گر جهان‌بینی و باورداشت‌های دینی، اخلاقی و سیاسی جامعه‌ای است که آن سکه‌ها در آن جا رواج داشته است. از این رو، هرچند ضرب سکه‌ها و نقر مضامین آن در اختیار آزادخان غلزایی بوده، وی از روی مصلحت برای رضایت پیروان خود، به اعتقادات شیعی آنان احترام گذاشته و سکه با نام صاحب‌الزمان^(عج) ضرب نموده است. این پژوهش، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها از منابع دست‌اول، در ابتدا اهمیت دانش‌سکه‌شناسی، قدرت‌گیری آزادخان پس از قتل نادرشاه را بررسی می‌کند. در ادامه، به بررسی کوتاه سیر تحول شعائر بر روی سکه‌های عصر صفویه و دوران فترت در نقر مضامین شیعی یعنی دوره افغان‌های غلزایی و نادرشاه می‌پردازد. در پایان، ضرب سکه به نام حضرت صاحب‌الزمان^(عج) توسط آزادخان را تبیین و تحلیل می‌کند. کلیدواژه‌ها: آزادخان افغان، سکه‌شناسی، مضامین شیعی و صاحب‌الزمان^(عج).

مقدمه

سکه‌ها و شعائر نقرشده بر روی آن‌ها، بیان‌گر اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی روزگار گذشته است. سکه‌ها در هر دوره، نمادی از مذهب، آداب و رسوم، خط و زبان آن دوره محسوب می‌شود. سکه‌ها سندهای دست‌نخورده تاریخی هستند که برای برخی از ابهامات تاریخی می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. در ضرورت فرهنگ‌شناسی ضرب سکه، بایستی اذعان نمود که در قلمرو تاریخ هنر، باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و شناخت اسطوره‌ها و خط‌نگاری و تصویر و علوم انسانی، اطلاعات ذی‌قیمتی بر سکه‌ها وجود دارد که همواره اطلاع‌رسانی و دست‌مایه‌ای ارزنده برای پژوهش‌گران است.

در زمینه پیشینه تحقیق، گفتنی است که آثاری در مورد سکه‌های دوره یادشده صورت پذیرفته از جمله: آلبوم سکه‌ها، نشان‌ها و مهرهای شاهان ایران، اثر رابینو (۱۳۵۳)؛ سکه‌های دوره صفویه، نوشته فرزانه قائینی (۱۳۸۸)، سکه‌های ایران از آغاز تا زنده، نوشته سرافرازی و آورزمانی (۱۳۸۳)، سکه‌های ضربی، چکشی ایران (صفویه، افغان‌ها، افشاریه، زندیه و قاجاریه) (۱۳۸۵) و تاریخ سکه دوره قاجاریه، نوشته داریوش شهبازی (۱۳۸۰)؛ اما این تحقیقات، بیش‌تر به معرفی سکه‌های موزه‌های خصوصی و عمومی پرداخته و سکه‌ها را از نظر بررسی ضربخانه‌ها، تاریخ ضرب، تعیین جنس، تزیینات و نوع خط و غیره بررسی کرده‌اند. بنابراین پژوهش حاضر متفاوت از دیگران، به مضامین و شعائر نقرشده آزادخان غلزایی بر مسکوکات و انگیزه وی از انجام دادن آن توجه کرده است.

اهمیت دانش سکه‌شناسی

سکه‌شناسی از دانش‌های مکمل مطالعات تاریخی به شمار می‌رود که، پژوهش‌گران باستان‌شناس، تاریخ‌دانان، مورخان تاریخ هنر و دانش‌های مرتبط دیگر بر کاربرد آن حداقل از حدود یک قرن گذشته تأیید کرده‌اند. اطلاعات موجود در سکه‌ها، از جمله: نقوش، خطوط، عبارات، شعارها، نمادها و روند تغییر در علایم آن‌ها، در مطالعات کاربرد فراوانی دارند.

سکه‌ها از جمله منابع مهم تاریخی و پرازش است که کمک بسیار زیادی به کشف بسیاری از معضلات تاریخی می‌نماید. تاریخ‌نگار امروزی برای پژوهش درباره دوره یا دورانی که مورد نظر اوست علاقه دارد با تمام وسایل ممکن که او را به زمان مورد مطالعه‌اش نزدیک می‌نماید، ارتباط حاصل کرده، با دقت در آن‌ها، مسائل پیچیده‌ای را روشن نماید که با تکیه بر منابع تاریخی نمی‌تواند باز کند؛ زیرا برخی روایت‌های تاریخی مبهم است یا مورخان درباره آن‌ها متفق‌القول نبوده یا به اجمال نوشته‌اند.

سکه، این ماندگارترین سند تاریخی، جلوه‌ای از ابعاد و زوایای مختلف زندگی هر جامعه است که صنعت، نوع پوشش، شعایر مذهبی و مواردی دیگر را بازتاب می‌دهد. سکه به رغم کارکرد اقتصادی و تسهیل مبادلات تجاری جوامع، به عنوان نماد و سیمای جامعه و انتقال‌دهنده پیام‌ها و مفاهیم مذهبی بین جوامع عمل نموده است. با نگرشی بر روند ضرب سکه در ایران، این نکته به دست می‌آید که حکومت‌های دوره باستان، از زمانی که سکه را از شکل مفتول به شکل سکه‌های امروزی تغییر دادند، در صدد برآمدند تا القاب و تصاویر خود را بر روی آن نقش کنند. تصاویر و القاب بر روی نخستین سکه‌های دوره هخامنشی رواج داشت و این موضوع، در عصر ساسانیان به اوج خود رسید. با ظهور اسلام، حکومت‌ها از نظر کارکرد و ساختار سیاسی و دینی، دارای ویژگی‌های خاص خود شدند (ثواقب و هم‌کاران، ۱۳۹۵)؛ به گونه‌ای که سکه‌ها بازتاب‌دهنده سیاست مذهبی حکومت‌ها بودند. اگرچه در این دوره ترسیم تصاویر انسانی ممنوع بود، القاب، عناوین، شعایر مذهبی و طراحی مسکوکات متحول گردید. با حمله مغولان به ایران و استقرار حکومت ایلخانان در ایران، این اقوام کم‌کم مجبور شدند به شعایر اسلامی و فرهنگ ایرانی احترام بگذارند؛ به گونه‌ای که حتی در زمان سلطان محمد خدابنده، با گرویدن او به مذهب شیعه، برای نخستین بار نقش بستن نام چهارده معصوم علیهم‌السلام و عبارت «علی ولی الله» بر روی سکه‌های ایرانی مشاهده می‌شود. در مجموع تقریباً طی نه قرن سکه‌های ضرب‌گردیده، حاوی قسمتی از آیات قرآن کریم بوده که انتخاب این آیه‌ها، بر اساس نگرش حاکم بر فضای سیاسی - اجتماعی فرمانروایان آن دوران بوده است. (ثواقب و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۶۷)

در ادامه، لازم است قبل از این‌که به مضامین مسکوکات آزادخان پرداخته شود، نخست به نزاع و رقابت میان جانشینان نادر در خراسان و سپس به نحوه قدرت‌گیری خان افغان در تحولات سیاسی ایران، اشاره گردد که نکته‌ای دارای اهمیت است.

شمه‌ای درباره جانشینان نادر در خراسان

حوادث سال‌های پس از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ هجری، وضعیت بسیار بحرانی و ناخوشایندی را برای مردم ایران به همراه داشت که مهم‌ترین آن‌ها، سربرآوردن مدعیان متعدد در گوشه و کنار ایران بود؛ مدعیانی که هرکدام با صدور دستورهای شدید، زیاده‌ستانی، اجحاف، ستم و غارت مردم را برای سپاهیان خود آسان می‌کردند. تعدد مدعیان و پراکندگی جغرافیایی حوزه فعالیت‌ها-که از دیگر ویژگی‌های بحران اجتماعی این دوره است- به گونه‌ای بود که در نواحی مختلف و از بین قبایل و شخصیت‌های گوناگون می‌توان نشانی از آن یافت. (دهقان نیری و هم‌کاران، ۱۳۸۶) سرداران و رؤسای قبایل عشایر و طوایف برای رسیدن به تاج و تخت شاهی درباریان، به تکاپو افتادند. سردارانی که نادر را کشته بودند، سر او را نزد علیقلی‌خان برادرزاده او فرستادند که در سیستان سپاهی از مردم هزاره‌جات و هرات ترتیب داده و در راه مشهد بود. علیقلی‌خان پس از آمدن به مشهد و اعلام پادشاهی خویش، به کلات رفت و بسیاری از بازماندگان نادر را کشت و تنها شاهرخ‌میرزا پسر چهارده‌ساله رضاقلی‌میرزا را زنده نگه داشت. بعضی از مورخان بر این باورند که برادرزادگان نادرشاه، نقشه کشتن او را طراحی و اجرا کردند. به نوشته محمدخلیل مرعشی صفوی، نادرشاه: «به اشاره و سازش علیقلی‌خان، برادرزاده او که پسر ابراهیم‌خان ظهیرالدوله برادر نادرشاه بود، مقتول گردید». (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۸۴-۸۵) سه سال پس از مرگ نادرشاه، دوره جنگ جانشینی در خاندان افشاری بود. علی‌قلی‌خان که به نام عادلشاه در سال ۱۱۶۰ هجری، قدرت را به دست گرفته بود، در جنگی از برادرش ابراهیم‌خان شکست خورد و پس از آن‌که فراری و

دستگیر شد، به دستور برادرش چشمانش را کور کردند. پس از این که خبر کور کردن عادلشاه به خراسان رسید: «بعضی از سرداران کرد و غیره که از جنگ علیشاه و ابراهیم شاه گریخته، به خراسان رفته بودند، با امرا و سرداران خراسان متفق شده، شاهرخ میرزا را که پسر رضاقلی میرزا و از بطن صبیبه شاه سلطان حسین و نواده نادرشاه بود، از قید علی شاه برآورده، شاهرخ شاه نام نهاده به تاریخ یک هزار و یکصد و شصت و یک هجری به سلطنت برداشتند». (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۸۴)

مورخان هم روزگار شاهرخ، کوشیده اند با برجسته نمودن پیوند او با خاندان صفوی، مشروعیت فرمانروایی او را آشکارا نشان دهند. محمدکاظم مروی نویسنده عالم آرای نادری، درباره تولد شاهرخ نوه نادرشاه در سال ۱۱۴۶ هجری، سخن به درازا می گوید. او شاهرخ را به گونه ای: «ثمره شجره سلطنت و کامکاری» می شناساند. (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۸) مهدی خان بار دیگر، هنگام گزارش رویدادهای پس از کشته شدن نادرشاه، از شاهرخ به مثابه یکی از مدعیان تاج و تخت یاد می کند:

«امرای خراسان شاهرخ میرزا را از زاویه خفا بیرون آورده، بر اریکه سلطنت جلوس دادند». (استرآبادی، ۱۳۴۱، ص ۴۳۱)

پس از آن که شاهرخ در مشهد قدرت را به دست گرفت، ابراهیم خان، برادرزاده نادر، نقشه ای کشید تا او را از میان بردارد. او به شاهرخ نوشت که بهتر است به آذربایجان رفته، در آن جا تاج گذاری کند؛ در این صورت او نیز وی را به سلطنت خواهد شناخت. شاهرخ گویا باهوش تر از آن بود که فریب ابراهیم خان را بخورد، بنابراین، در مشهد ماند و در آن جا در شوال ۱۱۶۱ هجری، تاج گذاری کرد. (همان، ص ۴۳۲) محمدکاظم و میرزا مهدی خان استرآبادی، هر دو بر تبار صفوی شاهرخ پای می فشارند که خود نشان دهنده تلاش آنان برای مشروعیت بخشی به پادشاهی اوست. استرآبادی می نویسد:

گوهر یگانه در دریای نجابت، وجودی که با گلاب دسته گل نادری و عصاره گل های صفی خوش بو گردیده بود. (استرآبادی، ۱۳۴۱، ص ۴۳۱)

گرچه این انتخاب دیری نپایید و امیران خراسان پس از چندی بر آن شدند تا سیدمحمد، متولی آستان رضوی مشهد را به پادشاهی بردارند و چنین کردند؛ در نتیجه، شاهرخ عزل و کور شد. پس از آن که سرداران و بزرگان خراسان دوباره به شاهرخ روی آوردند و از سیدمحمد روی برگرداندند، او را نیز گرفته و کور کردند و شاهرخ نابینا بار دیگر در سال ۱۱۶۴ هجری به پادشاهی رسید.

به روزگار فرمانروایی شاهرخ افشار، دو تن از فرزندان او به نام‌های نصرالله‌میرزا و نادر میرزا برای کسب سروری در مشهد، هم‌اورد یک‌دیگر بودند. درگیری‌های این دو، بیش از همه در رویدادهای سال‌های پایانی فرمانروایی افشاریان در خراسان اهمیت دارند. نصرالله‌میرزا جوانی دلیر و بی‌پروا بود و به همین دلیل شاهرخ از او بیم داشت؛ بنابراین، به نادر میرزا بیش‌تر مهر می‌ورزید. درگیری و رقابت این دو برادر برای کسب حکومت مشهد، تا اندازه‌ای دلیل پریشانی حکومت افشاریان در خراسان به شمار می‌رفت. (صفت‌گل، ۱۳۷۵، ص ۳۰۸) نصرالله‌میرزا تا سال ۱۲۰۰ هجری، حاکم مشهد بود و در همین سال درگذشت. پس از مرگ وی، نادر میرزا به مشهد بازگشت و بی‌هم‌اورد حکومت مشهد را به دست گرفت و تا یورش آغامحمدخان قاجار به این شهر، هم‌چنان حاکم مشهد بود. اما رویدادهای پس از بازگشت آغا محمدخان از خراسان و سال‌های نخست فرمانروایی فتحعلی‌شاه، نادر میرزا افشار، تا سال ۱۲۱۸ هجری، هم‌چنان در خراسان، ویژه در مشهد صاحب قدرت بود و بر آن جا حکومت کرد. (صفت‌گل، ۱۳۷۵، ص ۳۳۵)

آزادخان در مسیر رشد و ترقی

آزادبیگ فرزند سلیمان، از افغانه کابل و از طایفه غلجایی بود که در سال ۱۱۵۰ هجری، هنگام فتح کابل به دست نادرشاه افشار، با گروهی به لشکر شاه افشار پیوست. (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷، ص ۳۷۳) بنابه دستور نادرشاه، آزادبیگ به رده سپاهیان امیراصلان‌خان

قرقلو، فرمانروای آذربایجان پیوست. (دنبلی، ۱۳۵۱، ص ۴۹۱) چند سال پس از آن، هنگامی که نادر با لشکریانش به بغداد رفت، آزادیگ نیز در خدمت فرمانروای افشار بود. در این سفر، نادر او را به فرماندهی گروهی از افغان‌ها به سرکوبی عرب‌های شورشی پیرامون کوفه گسیل کرد. آزادیگ به خوبی از عهده این مأموریت برآمد و توانست بدون ستیز، آنان را وادار به اطاعت کند. (مروی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۹۲۳) آزادیگ در فتح شیراز هم از جمله سرداران سپاه نادر بود. (همان، ص ۹۵۱-۹۵۳) پس از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ هجری، آزادیگ افغان به برادرزاده نادر، ابراهیم‌خان پیوست و از او لقب «خانی» گرفت. (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷، ص ۳۳۷) اما خان افغان وقتی قدرت ابراهیم‌شاه را رو به زوال دید، با پانزده هزار افغان سوار از ابراهیم‌شاه جدا شد و به میرسیدمحمد، متولی آستان رضوی پیوست که خود را از تبار صفویه می‌دانست و خود را شاه سلیمان ثانی می‌خواند. گفتنی است، جدایی آزادخان از ابراهیم‌شاه و پیوستن او به شاه سلیمان ثانی، در شکست شاه افشار بسیار تأثیرگذار بود. (گلستانه، ۱۳۴۴، ص ۳۳-۳۶)

از آن‌جا که در آن دوران اوضاع کشور آشفته بود و هر صاحب قدرتی آرزوهایی در سر می‌پروراند، آزادخان نیز به فکر کسب قدرت افتاد. او به آذربایجان رفت و در آن‌جا با سردارانی چون: فتحعلی‌خان افشار و شهبازخان دنبلی متحد گردید و مدتی بعد بر آنان سروری یافت. او پس از چندی، قلعه ارومیه را پایگاه خود ساخت و در آن‌جا مدت‌ها با سردارانی جنگید که از وی فرمان نمی‌بردند و بر بخش‌هایی از آذربایجان تسلط داشتند. با پیوستن موسی‌خان افشار به وی، و پس از این‌که «قزآغا» دختر موسی‌خان را به عقد خود درآورد، شمار لشکریانش افزون گردید و بر میزان قدرت او افزوده شد. پس موقع را برای اعلام استقلال مناسب دید و ادعای پادشاهی کرد. (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳، ص ۳۳-۳۴)

آزادخان در ادامه کوشش برای تسخیر سراسر آذربایجان و تثبیت حکومت خود، جانشینی در تبریز نشان داد و با سپاهیانش به گرجستان تاخت، ولی در جنگ سختی که میان وی و هرآکلیوس، فرمانروای گرجستان در گرفت، شکست خورد و به تبریز بازگشت. او

پس از استقرار در تبریز، به تقویت خود و گردآوری و سازمان‌دهی لشکر پرداخت و بار دیگر به گرجستان تاخت. این بار پس از کوشش بسیار، گرجیان را شکستی سخت داد و آن حدود را نیز بر متصرفات خود افزود. هرآکلیوس ناگزیر با وی از در دوستی درآمد و فرمان او را گردن نهاد و خواهرش را به زنی به او داد. (گلستانه، ۱۳۴۴، ص ۱۸۸)

آزادخان در فاصله دو لشکرکشی به گرجستان، برای تأمین هزینه‌های جنگی، مبلغی بیش از مالیات مرسوم از مردم تبریز خواستار شد. مردم که از همراهی با او در دفعات پیش پشیمان بودند، بر دست‌نشانده وی شوریدند و او را به قتل رساندند و چون از انتقام آزادخان می‌ترسیدند، در قلعه شهر پناه گرفتند و با او به ستیز برخاستند. تبریزیان با یاری خواستن از ایلات اطراف شهر، مدتی در برابر آزادخان پایداری ورزیدند و شهر و قلعه آن را نگه‌داری کردند، ولی سرانجام در رمضان سال ۱۱۶۴ هجری تبریز به تصرف آزادخان درآمد. (آل‌داود، ۱۳۸۶، ص ۶۹۹)

ستیز و رقابت آزادخان افغان با مدعیان دیگر قدرت

دوران حکمرانی آزادخان در آذربایجان، مقارن با حکومت کریم‌خان زند در شیراز و محمدحسن‌خان قاجار در استرآباد و مازندران بود. گفتنی است، در سال ۱۱۶۶ هجری، علی‌مردان‌خان بختیاری که از پیش با کریم‌خان متحد بود، بنای مخالفت را با خان زند نهاد و آماده نبرد با او گردید و از آزادخان، برای دفع کریم‌خان، کمک خواست. کریم‌خان که در حوالی کرمانشاه علی‌مردان بختیاری را شکست داد، اطلاع یافت که آزادخان با هدف کمک به علی‌مردان‌خان رهسپار کرمانشاه شده است. کریم‌خان بر آن بود تا کار خان افغان را یک‌سره کند؛ اما حریف بعد از آگاهی از موقعیت خان بختیاری، چون توان مقابله با سپاه زند را در خود نمی‌دید، می‌خواست بدون جنگ و خون‌ریزی به حوزه قدرت پیشین یعنی آذربایجان برگردد. در همان زمان، کریم‌خان از آزادخان خواست تا به منظور نشان دادن حسن نیت به خدمت وی حاضر شود. خان افغان با این خواسته موافقت نکرد و

ناگزیر با تمامی توان با سپاه زند وارد نبردی ناخواسته گشت و با مجاهدتی باورنکردنی توانست سپاه کریم خان را به سختی شکست دهد. علل متعددی درباره این شکست ذکر شده است؛ از جمله اینکه افغان‌ها راهی جز نبرد برای کسب پیروزی نداشتند؛ زیرا در صورت شکست، با توجه به نفرتی که از آنان وجود داشت، همگان از دم تیغ می‌گذشتند. دلیل دیگر دل‌سردی سرداران کریم خان بود؛ زیرا برخی سرداران زند به کریم خان پیشنهاد کرده بودند که به علت خسته بودن سپاهیان در جریان محاصره کرمانشاه بهتر است صلح کند، اما او بدون توجه به نظر آنان وارد جنگ شد و در قزوین به سختی از آزادخان شکست خورد؛ پس ناگزیر به کانون اجدادی خود در قلعه پری، پناه برد و جمعی را مأمور محافظت از کسان خود نمود و پس از اندک مدتی به اتفاق برادر خود، صادق خان، راهی اصفهان و شیراز گردید. از آن سو، آزادخان افغان سرمست از باده پیروزی، به طرف کمازان حرکت کرد و پس از نبردی کوتاه مادر و سایر برداران کریم خان را به اسارت گرفت. افغان به علم خان، پسرعموی خود، مأموریت داد تا اسیران و غنایم زندیه را به دربار وی در ارومیه ببرد و خود راهی اصفهان شد تا دشمن شکست خورده را به کلی مضمحل کند. (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ص ۵۹۳)

آزادخان در بهار سال ۱۱۶۶ هجری، اصفهان را بعد از ترک کریم خان، غارت کرد و خود را به طور رسمی حکمران ایران خواند. او پس از این پیروزی چشم‌گیر، بر تخت پادشاهان صفوی نشست و سکه به نام خود زد. نقش سکه‌اش این بیت بود: «تا که آزاد در جهان باشد / سکه‌اش صاحب الزمان باشد». خان افغان پیک‌های پیروزی خود را به همه شهرهای عراق فرستاد و از سوی خویش، حکامی برای شهرهای تصرف شده تعیین کرد. (گلستانه، ۱۳۴۴، ص ۲۷۸-۲۸۷)

در همان زمان، اسیران زند توانستند علم خان را به قتل برسانند و بگریزند. کریم خان به محض آگاهی از رهایی سرداران، به بروجرد رفت تا به بستگان خویش بپیوندد. آزادخان که دشمن را از پای افتاده و شکست خورده تلقی می‌کرد، تصمیم گرفت خود شخصاً

به کریم‌خان حمله برد و کار را یک‌سره کند. در نبردی که در «دوآبه سیلاخور» در حوالی بروجرد میان دو سپاه زند و افغان روی داد، سپاه کریم‌خان با وجود رشادت و گذشتی که از خود نشان دادند، به سبب ضعف تجهیزات جنگی و کمی افراد شکست خوردند و خان زند تنها توانست به اتفاق خانواده خود به جنوب کرمانشاه فرار کند. (همان، ص ۴۸۹)

کریم‌خان به دنبال شکست‌های پیاپی، به جنگ‌های نامنظم متوسل شد و با محدود همراهان خود به نبردهای نامنظم با آزادخان پرداخت. این کار دو ماه به طول انجامید و در روستاهای جنوبی اصفهان ادامه یافت. کریم‌خان در کنار این حرکت‌های سنجیده نظامی، پیک‌هایی را هم به میان سران قبایل و عشایر منطقه اعزام داشت و با آنان ارتباط برقرار کرد؛ به طوری که توانست در اندک مدتی، شهر قمشه را به تصرف درآورد. آزادخان به محض آگاهی از پیروزی کریم‌خان در قمشه، فتحعلی‌خان افشار را با هشت هزار سوار افغانی و چهار هزار سوار افشار برای مقابله با وی اعزام کرد و آن‌گاه بنابه تقاضای فتحعلی‌خان، خود به جمع آنان پیوست. (آل‌داوود، ۱۳۸۶، ص ۶۹۹)

نیروهای کریم‌خان، به هیچ وجه با سپاه افغان قابل مقایسه نبودند و سرداران زند، تنها با حرکتی متهورانه و غیرعادی می‌توانستند به پیروزی برسند. اسکندرخان برای نیل به این هدف، تصمیم گرفت به تنهایی برای هلاک آزادخان اقدام کند و با حمله به قلب سپاه دشمن، آزادخان را از پای درآورد. وی پس از جلب موافقت کریم‌خان، به طرف تپه‌ای حرکت کرد که سران سپاه افغان در آن قرار داشتند و افغان‌ها به تصور این‌که پیکی از جانب کریم‌خان است، راه را برای او باز کردند. وی به مجرد رسیدن به نزدیکی قرارگاه سپاه افغان، نیزه خود را به سینه افسری که تصور می‌کرد آزادخان است فرو برد و به سرعت بازگشت و در حالی که هدف تیرهای دشمن قرار داشت، با بدنی مجروح خود را به سپاهیان زند رساند. (گلستانه، ۱۳۴۴، ص ۲۸۹) با ناکام ماندن نقشه اسکندرخان، نبردی خونین و سنگین میان طرفین درگرفت و این بار نیز به شکست کریم‌خان و فرار او به جانب گندمان بختیاری انجامید. مدتی بعد کریم‌خان با مشقت فراوان توانست به جانب فارس بگریزد. (همان، ص ۳۱۵)

در این زمان، آزادخان از فرصت استفاده کرد و نامه‌ای به بزرگان فارس نوشت و آنان را ترغیب کرد که کریم‌خان را بگیرند و به وی سپارند. آنان نه تنها به خواست آزادخان وقعی ننهادند، بلکه با کریم‌خان در جنگ با او هم‌آواز گردیدند. آزادخان چون از این تحولات آگاهی یافت، بی‌درنگ با لشکر خود عازم فارس گردید. از سوی دیگر، میرزاعلی‌بیگ خورموجی و رییس احمد تنگستانی با چهارهزار جنگجو به حمایت کریم‌خان وارد منطقه خشت شدند. (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ص ۲۰۹) آزادخان نیز خود را به شیراز رساند و آمادهٔ نبرد گردید. (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳، ص ۴۵) محمدعلی‌خان به علت آشنایی با منطقه، به سپاه تحت فرمان کریم‌خان زند دستور داد تا سربازان در مخفی‌گاه‌ها پنهان شوند و تأکید کرد که صبر کنند تا تمام نیروهای افغان به تیررس آن‌ها برسند و آن‌گاه حمله را شروع کنند. به فرمان محمدعلی‌خان، حمله آغاز شد. افغانان که غافلگیر شده بودند، پایداری نکرد، بی‌اختیار راه گریز در پیش گرفتند و شمار فراوانی از آنان هلاک شدند. در همین زمان، خبر حمله محمدحسن‌خان به ارومیه نیز رسید. (گلستانه، ۱۳۴۴، ص ۳۱۵) آزادخان عقب نشست و به شیراز آمد و در آنجا صالح‌خان بیات را به حکومت برنشانند و برای مقابله با سپاهیان قاجار به جانب آذربایجان حرکت کرد. مدتی بعد کریم‌خان به شیراز آمد و پس از پیکاری سخت، شهر را از صالح‌خان بازپس گرفت. (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳، ص ۴۵)

آزادخان پس از این شکست، به آذربایجان و قلعهٔ ارومیه پناه برد و در مدت دو سال حضورش در این منطقه، ضمن تجهیز سپاهی از افشار و افغان‌ها، به فکر دفع خطر دشمن اصلی‌اش، کریم‌خان زند افتاد. علاوه بر کریم‌خان زند در فارس، محمدحسن‌خان قاجار در شمال ایران نیز از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار بود. آزادخان برای رهایی از خطر محمدحسن‌خان، سپاهی مجهز را روانهٔ مازندران کرد. در جنگی که بین نیروهای آزادخان و محمدحسن‌خان قاجار در گرفت، آزادخان شکست خورده، از راه خلخال به قزوین گریخت. محمدحسن‌خان برای پایان دادن به کار آزادخان و حذف وی از صحنهٔ قدرت، به فکر جلب حمایت فتحعلی‌خان افشار و شهبازخان دنبلی، دو تن از سرداران آزادخان افتاد. (آل داوود، ۱۳۸۶، ص ۷۰۰)

ادیب‌الشعرا می‌نویسد:

در سال ۱۱۷۱ هجری، نواب محمدحسن‌خان که در مملکت استرآباد مازندران صاحب داعیه و استبداد شده و در جنگ با آزادخان افغان غالب و قاهر آمده، چون می‌دانست پشت لشکر آزادخان به وجود فتحعلی‌خان افشار و شهبازخان دنبلی قوی است، لذا مثالی ملاطفت‌آمیز به فتحعلی‌خان سردار که نزد آزادخان بود نوشته، او را بر موافقت و یک‌جهتی خود ترغیب و تحریض نمود. چون نامه به سردار مزبور رسید، با ابراهیم‌خان افشار، دیوان‌بیگی ارومی و شهبازخان دنبلی مواضعه کرده و بالاخره رأی همگان بر این قرار گرفت که امروز آزادخان اگرچه به مساعدت طالع آذربایجان تسلط یافته و کوس اقتدار می‌زند، ولی چون در شریعت تشیع مخالف است، منافی غیرت و تعصب ملتی است که اختیار این ایل والوس و عرض و ناموس ما در دست افغان باشد؛ همان بهتر که با نواب محمدحسن‌خان در سازیم و به باطن شاه ولایت رگ و ریشه افغانه را دشمنان هستند، از خاک آذربایجان در اندازیم. (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶، ص ۱۲۹)

محمدحسن‌خان قاجار پس از جلب نظر فتحعلی‌خان و شهبازخان، به تبریز آمد و مردم این شهر از او استقبال کردند. بعد از چهار روز توقف، محمدحسین‌بیگ ترکمان را به حکومت تبریز منصوب کرد و به عزم فتح ارومیه و دفع آزادخان به این شهر لشکر کشید. آزادخان به محض اطلاع از لشکرکشی محمدحسن‌خان، از قزوین به سرعت به سوی ارومیه روانه شد. ماجرای فرار آزادخان از ارومیه در مجمل‌التواریخ چنین آمده است:

در این بین، خبر رفتن محمدحسن‌خان قاجار به سمت آذربایجان به عزم تسخیر قلعه ارومی که زبانه و سرانجام آزادخان و سرکردگان افغان و لشکریان می‌بود، به گوش خان افغان رسید. بی‌اختیار لشکر خود را برداشته، برای دفع محمدحسن‌خان روانه ارومیه شد (گلستانه، ۱۳۴۴، ص ۳۶۳) در نبردی که بین دو سپاه درگرفت، به سبب حمایت

فتحعلی خان و شهبازخان از خان قاجار، نیروهای آزادخان شکست سختی را متحمل شدند. آزادخان نیز با معدودی از نیروهایش به جانب آکراد گریخت. (دنبلی، ۱۳۵۱، ص ۱۳) پس از گریز آزادخان، یوسف خان افغانی که شهر ارومیه بدو سپرده شده بود، چاره‌ای جز تسلیم نیافت. از این رو، با ملازمان خود به خدمت خان قاجار درآمد. پس از او، سرداران دیگر آذربایجانی چون فتحعلی خان افشار و شهبازخان دنبلی به خدمت او درآمدند.

هنگام گریز آزادخان از میدان جنگ و پیش از این که وارد بغداد شود، گروهی از افغانان و ازبکان که بار و بنه‌ای در اردو داشتند، از او روی برتافتند و به ارومیه آمدند. آزادخان ناگزیر راه بغداد در پیش گرفت و در کاظمین ماندگار شد. در آن جا دو تن از زنان خود را که یکی دختر اشرف افغان و دیگری دختر موسی خان افشار بود، به بغداد نزد سلیمان پاشا فرمانروای آن جا فرستاد و از او یاری خواست. سلیمان پاشا به فرستادگان آزادخان احترام فراوان کرد و خود برای دلجویی از وی به کاظمین رفت و او را به بغداد آورد. پس از آن سربازان بسیاری را که شامل همه لشکر موصل و کرکوت و دیاربکر و کردستان می‌شدند، در اختیار او گذاشت تا قدرت از دست رفته را بازیابد. آزادخان با این سپاهیان به آذربایجان تاخت که در این هنگام در دست فتحعلی خان افشار بود. در نزدیکی مراغه میان دو طرف جنگ در گرفت و لشکریان آزادخان شکست خوردند. (دنبلی، ۱۳۵۰، ص ۳۳-۳۵) در تاریخ صاحب قرانی ذکر شده است:

آزادخان پس از شکست از محمدحسن خان قاجار، به سوی بغداد گریخت تا از سلیمان پاشا حاکم آن ناحیه یاری طلبد و دوباره به آذربایجان بازگردد. اما چون به آذربایجان بازگشت و از فتحعلی خان افشار در نزدیکی مراغه شکست خورد، به ناچار به تفلیس رفت و به ارکلی خان حاکم آن ناحیه پناه برد. (قاجار، ۱۳۹۰، ص ۱۴)

آزادخان سرانجام به نزد هرآکلیوس، فرمانروای گرجستان شتافت و دو سال با احترام نزد او اقامت کرد. چون کریم خان آذربایجان را گشود و قلعه ارومیه را متصرف شد، نامه‌ای به آزادخان نوشت و از هرآکلیوس فرمانروای گرجستان نیز خواست تا آزادخان را نزد او بفرستد. آزادخان چاره‌ای جز پذیرفتن نیافت. او که می‌دانست کریم خان مردی پاک‌نهاد و

نیک‌سرشت است، در سال ۱۱۷۶ هجری به لشکرگاه وی آمد. کریم‌خان از وی دلجویی بسیار کرد و فرمان داد که پنجاه نفر از طایفه زند هزاره همواره ملازم او باشند و او را خدمت کنند. نیز برای او مقرری تعیین کرد. (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳-۱۱۴)

آزاد خان در مقایسه با دیگر سرداران افغان، طبعی معتدل و آراسته داشت و همواره هنگام پیروزی، در نگهداری زنان لشکر شکست‌خورده کوشش فراوان می‌کرد. در یکی از جنگ‌ها، زنان زند را به یکی از سرداران خود به نام خضرخان سپرد که آنان را به اصفهان برد و از آن‌جا با هودج زرنگار به شیراز بفرستد. این‌گونه رفتارها، موجب گردید که کریم‌خان نیز جانب وی را نگه دارد و با احترام با او رفتار کند. (آل‌داوود، ۱۳۸۶، ص ۷۰۰)

محمد‌هاشم آصف، نویسنده رستم‌التواریخ، خان افغان را سرداری دادگر، مهربان و دلیر می‌داند و می‌گوید: اگر سربازان سنی‌مذهب او شیعیان را می‌آزردند، وی آنان را سیاست می‌کرد. (آصف، ۱۳۵۲، ص ۲۵۸)

بنابه نوشته نامی اصفهانی، آزادخان افغان بر همه امیران نام‌دار زمان کریم‌خان برتری داشت. او در شیراز، پایتخت زندیان می‌زیست تا این‌که دو سال بعد از مرگ کریم‌خان در سال ۱۱۹۵ هجری بر اثر بیماری خناق (دیفتری) درگذشت. (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲) از جمله وصایای او این بود که بعد از مرگ، پیکر او را به طور موقت در شیراز به ودیعت گذارند و در موقع مناسب به کابل برند، اما این وصیت به دلیل تحولات سیاسی آن زمان انجام نیافت.

نقر شعایر شیعی و وابستگی به ائمه اطهار علیهم‌السلام بر روی سکه‌های صفویان

ذکر عبارت نام در سجع سکه‌ها به علت کارکرد آن‌ها غالباً مرسوم و از قدیم‌ترین ایام رایج بوده است. ساختار کلی عبارت نام در انتخاب سجع مهرهای اسلامی معمولاً به اسم، اسم و شهرت، اسم و اسم نیاکان، القاب جانشین اسم، اسم و لقب یا مجموعی از این موارد خلاصه می‌شود.

موضوع مهمی که نظر پادشاهان را جلب می‌کرد، انتخاب ابیات و اشعار مناسبی بود که بر سکه‌های خود نقر می‌کردند. ادیبان و شعرا در دربار شاهان، به منزله دستگاه تبلیغاتی حکومت عمل می‌کردند. نظامی عروضی می‌نویسد:

قوام مُلک به دبیر است و بقای اسم و جاودانی به شاعر و نظام امور به منجم و صحت بدن به طبیب. (نظامی عروضی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸)

شواهدی در متون متأخر تاریخی هست که یافتن و گفتن مطلعی مناسب برای شعار سکه‌ها و مهرهای سلطنتی، اهمیتی خاص و انعامی شایسته داشته است و حتی در این باره، بحث و مناظره انجام می‌گرفته و باب انتخاب باز بوده است. از اواسط عصر صفویه به بعد، نقر شعر و به‌کارگیری ابیات فارسی روی برخی از سکه‌ها، به صورت امر معمولی درآمد. حکومت‌های افغان‌های غلزایی، افشاریه، و نیز زندیه که در پی صفویان روی کار آمدند، از این شیوه بهره گرفتند و می‌توان مجموعه این نوشته‌ها و ابیات سکه‌ها را «ادبیات سکه‌ها» نامید.

شاه اسماعیل در اوایل قرن دهم هجری، حکومت مرکزی و قدرتمند صفویه را بنیان نهاد و شیعه را مذهب رسمی حکومت اعلام نمود. نکته بسیار مهم در این دوران، تغییر بسیار معنادار مضامین و هویت سکه‌های صفوی است. نقش بستن نام پادشاهان صفوی، القاب و جملاتی در وصف ارادت و وابستگی آنان به خاندان نبوت و امامت به ویژه حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام چنان بود که بر مسکوکات شاه‌اسماعیل، «ناد علی»، بر سکه‌های شاه طهماسب، «اسامی دوازده امام علیهم السلام»، بر سکه‌های محمد خدابنده، «غلام امام مهدی (عج)» و یا «غلام امام علی علیه السلام»، بر سکه‌های شاه‌عباس اول و دوم، «کلب آستان علی، عباس» و بر سکه‌های شاه سلطان حسین، «کلب درگاه» ضرب شده است. (برومند، ۱۳۹۴، ص ۵-۱۵)

در ذیل، برخی از ابیات نقرشده بر سکه شاهان صفوی ملاحظه می‌شود:

- «زمشرق تا به مغرب گر امام است / علی و آل او ما را تمام است». (شاه‌اسماعیل دوم) (اسماعیلی، ۱۳۸۵، ص ۴۳) (تصویر ۱)

- «غلام امام مهدی علیه السلام السلطان العادل ابوالمظفر سلطان محمد خلدالله ملكه». (شاه محمد خدابنده) (Rabino, 1974, P.7) (تصویر ۲)

- «روی سکه: بهر تحصیل رضای مقتدای انس و جان / سکه خیرات بر زر زد سلیمان جهان». (شاه سلیمان صفوی) (شریعت‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۵۹) (تصویر ۷)

- «گشت صاحب سکه از توفیق رب المشرقین / در جهان کلب امیرالمؤمنین، سلطان حسین». (شاه سلطان حسین صفوی) (تصویر ۳) (سرافراز و آورزمانی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۶)

هم‌چنین در پشت سکه‌های صفوی، جمله شهادتین (لا اله الا الله / محمد رسول الله) با عبارت «علی ولی الله» و در برخی موارد نام دوازده امام نقش بسته است.



دوره فترت در نقر مضامین شیعی مسکوکات

۱. افغان‌های غلزایی و تغییر در مضامین مسکوکات

با حمله افغان‌ها به ایران و تصرف اصفهان به دست آن‌ها در محرم سال ۱۱۳۵ هجری، ابتدا محمودافغان و سپس اشرف افغان به سلطنت رسیدند. با روی کار آمدن این دو حاکم سنی‌مذهب، تغییر اساسی در کلمات و عبارات سکه‌ها به وجود آمد. محمود در اوایل حکومتش، با سکه‌های فراوان صفوی روبه‌رو شد که در روی سکه‌ها و در وسط آن‌ها، شهادتین و در حاشیه برخی غیر از شهادتین شیعی یعنی لا اله الا الله، محمداً رسول الله و علیاً ولی الله، نام ائمه اطهار علیهم‌السلام درج گردیده و در پشت سکه‌ها نام پادشاه به صورت بنده

شاه ولایت و... ذکر شده بود. محمود رایج بودن این گونه مسکوکات صفوی را با این وضع و با این نقش در قلمرو پادشاهی خود سخت ناپسند و با عقیده دینی خویش مخالف یافت، لذا دستور داد تا مضامین و ابیات ذیل را بر سکه‌ها نقر نمایند:

- روی سکه‌ها، عبارت «لااله الا الله محمد رسول الله» ابوبکر، عمر، عثمان و علی (فرحبخش، ۱۳۸۵، ص ۵۵) و در پشت سکه، یکی از شعرهای زیر:

- «سکه شاه حسین نابود شد / شاه ایران عاقبت محمود شد». (Rabino, 1974, P.12)

- «دین حق را سکه بر زر کرد از حکم اله / عاقبت محمود باشد پادشاه دین پناه». (تصویر ۴) (فرحبخش، ۱۳۸۵، ص ۵۵) منظور از دین حق، مذهب اهل سنت است و در ضمن محمود خود را «پادشاه دین پناه» قلمداد می‌کرد.

پس از محمود، پسرعموی او، اشرف به قدرت رسید. اشرف از یک سو برای این که احساسات مردم شیعی مذهب ایران را که به اجبار زیر سلطه افاعنه رفته بودند، جریحه دار نسازد و از سوی دیگر، تا حدی به خیال باطنی خود عمل کرده باشد، که تغییر سکه به صورتی بود که به شورش و عصیان منتهی نشود، با توجیه شرعی که در ظاهر از دین داری و تقدس مآبی او حکایت می‌کرد، تدبیری در پیش گرفت. (بینا، ۱۳۲۳، ص ۵۹) او ابتدا با این بهانه که سکه‌های در دست اهل رد (کافران)، بر جلاله (نام خداوند) گناه است که اشاره به آیه «لا یمسه إلا المظهورون» (سوره واقعه: آیه ۷۹) دارد و نیز برای دوری جستن از هر نوع ایرادی از سوی علما و شیعیان، زیرکانه شهادتین را هم از سکه‌ها حذف کرد:

«دست رد بر جلاله بود گناه / داد تغییر سکه اشرف شاه». (تصویر ۵) (رابینو، ۱۳۵۳،

ص ۱۴۴) این عمل جاری شد و تا مدتی اندک هم معمول بود، اما طولی نکشید که اشرف از این حد نیز تجاوز نمود و نیت اصلی خود را علنی ساخت و به ضرب و رواج مسکوکاتی دست داد که بر آن این بیت نقش بود:

«ز الطاف شاه اشرف حق شعار / به زر نقش شد سکه چار یار». (تصویر ۶)

(سادات، ۱۳۸۸)

این نشان از عزم او در تغییر دادن مرحله‌ای سکه‌ها بود. در این جا دیگر اشرف آشکارا سکه‌ها را به نام خلفای اربعه برگرداند و نام دوازده امام را بدون ذکر عذر و بهانه‌ای شرعی از روی مسکوکات سترد.

این تغییر که با ضرب اسامی خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیهم‌السلام) بر روی سکه‌ها پس از دو قرن حکومت شیعه‌مذهب صفویه زده شد، نکته بسیار مهم از لحاظ تقابل مذهبی در این مقطع تاریخی است.



۲. تغییر مضامین در سکه‌های نادرشاه

بحران اجتماعی در ایران پس از سقوط اصفهان، تاریخ ایران را با توفان سیاسی مواجه کرد؛ بحرانی که از مهم‌ترین نتایج آن باید به تشکیل پی‌درپی حکومت‌های چندروزه، جنگ‌های مداوم و فراگیر، قتل و غارت‌های مکرر، کور کردن‌های بی‌شمار، نافرمانی حاکمان محلی و مأموران دولتی، طایفه‌گرایی، درگیری‌های درون‌دودمانی، آسیب‌های فراوان اجتماعی و رکود شدید حیات اجتماعی و اقتصادی مردم ایران اشاره کرد.

اوضاع آشفته مملکت و حکومت تحمیلی غلظایی‌ها و اشغال بخش مهمی از سرزمین ایران توسط عثمانی و روسیه، فضای جامعه را چنان برانگیخته بود که اولین حرکت

رهابی بخش نادر افشار با استقبال مردم مواجه گردید. رشادت و نبوغ نظامی و پیروزی‌های نادر، محبوبیت خاصی برای او ایجاد کرد (استرآبادی، ۱۳۴۱، ص ۹۵)، به طوری که احیای سلسله صفوی و سلطنت شاه‌طهماسب دوم را تحت‌الشعاع قرار داد. اگرچه نادر میل به سلطنت در سر داشت، اما تمایل به شیوه محمود و اشرف نشان نداد و به فراست دریافت که اگر به قدرت نظامی متوسل شود، بی‌شک افکار عمومی وی را مانند غلزایی‌ها غاصب تلقی خواهند کرد؛ بنابراین در صدد برآمد تا به پایه اعتقادی که صفویان سلطنت و مشروعیت حکومت را بر آن متکی ساخته بودند، تردید وارد سازد و با تکیه بر فقدان شایستگی در اخلاف صفویان برای سلطنت، به هدف غایی خویش نایل شود. از این رو از حاکمان، فرماندهان، علما و رجال ایالات دعوت به عمل آورد تا در رمضان سال ۱۱۴۸ قمری، برای تعیین تکلیف آینده مملکت در دشت مغان حضور یابند. نادر آنان را ناگزیر ساخت صفویان را از سلطنت خلع و با امضای وثیقه‌نامه‌ای در ۲۶ رمضان ۱۱۴۸ قمری، تاج و تخت ایران را به او تفویض کنند. (مروی، ۱۳۶۴، ص ۴۵۶) بدین صورت که وی علاوه بر گردهمایی دشت مغان، اعلام نمود که قدرت او اساساً نه نتیجه زور بازو، قوه شمشیر، کثرت عده و عده و تدبیر، بلکه تماماً ناشی از اراده و عنایت الهی است. آنگاه برای اثبات این دیدگاه خود به آیات قرآن کریم و الهامات اولیاءالله تمسک می‌کرد. (مروی، ۱۳۶۴، ص ۴۵۶) بدین سان نادر ظاهراً با بیعتی خاص برای سلطنت خویش مشروعیت کسب کرد و دوازده سال با قدرت حکومت نمود. (تنهاتن ناصر، ۱۳۸۲)

گفتنی است رفتارهای دینی نادر، به قدری متنوع و چندگونه بوده که مسأله اعتقادات مذهبی وی برای محققان به یکی از مسایل بسیار پیچیده تبدیل شده تا حدی که هر گروهی نظر خاصی در این باره ابراز کرده‌اند. عده‌ای او را شیعه‌مذهب و برآمده از جامعه شیعه می‌دانند (شعبانی، ۱۳۷۸) و عده‌ای او را پیرو اهل سنت. (هنوی، ۱۳۸۳، ص ۶۹) رفتارهای مذهبی او گاه و بی‌گاه با یک‌دیگر متفاوت و متضاد بود. (وثوقی مطلق، ۱۳۸۷) شاید رفتارهای او تا قبل از سلطنت، متفاوت با پس از به تخت نشستن بوده است.

آنچه از حیث بررسی اعتقادات دینی نادر، از محتوا و مضامین مسکوکات او استفاده می‌شود، این است که نادر یک مسلمان واقعی پیرو دین اسلام بود و به احتمال زیاد، تعصب نداشتن او نسبت به تشیع و تسامح مذهبی او با اهل سنت، بر اساس سیاست‌های وقت بوده است. به بیانی دیگر، رفتارهای متفاوت نادر قبل و بعد از سلطنت و تا جایی که منابع آن را ذکر کرده‌اند، همگی نشان می‌دهند که وی اگرچه شیعه بود، اعتقادات عمیق مذهبی نداشت. (عبدی، ۱۳۹۴)

نادر با توجه به سیاست‌های خاص مذهبی خویش که در جهت رفع اختلاف شیعه و سنی بود، ابتدا دستور به حذف شهادتین و اسامی ائمه علیهم‌السلام داد و به جای آن از عبارت «خلدالله ملکه» که مورد قبول شیعه و اهل سنت بود، در پشت مسکوکات استفاده شد. (تصویر ۷) سال جلوس نادر (۱۱۴۸ق) به ماده تاریخ با نوشته «الخیر فی ما وقع=۱۱۴۸» است که بر روی سکه‌ها نقش بست. (تصویر ۸)



(تصویر ۸)



(تصویر ۷)

از آنجا که نادر فردی بلندپرواز و جاه‌طلب بود و هرگز به آنچه به دست می‌آورد قانع نبود و با فتوحات متعدد، آرزوی بزرگی در سر داشت، بلافاصله پس از تاج‌گذاری و توسعه قلمرو، مضامین سکه‌ها را تغییر داد که این تغییرات مستقیماً با آرزوهای سیاسی - مذهبی این پادشاه پیوند دارد. مضامین عبارات «گیتی پناه»، «شاه شاهان»، و «السلطان الاعظم»، همگی نشان‌دهنده اقتدار و شوکت نادر است و به قدرت دنیوی پادشاه اشاره دارد

و اقتباسی از نگرش و رویکرد دنیوی حکومت ذکر شده است که نادر آن را تکرار کرد. این تغییر مضامین در تمامی سکه‌های نادری پس از تاج‌گذاری دیده می‌شود. نکته بسیار بااهمیت در این باره این است که تمام سکه‌های او این وضعیت را دارند و صرفاً به یک، دو و یا چند نمونه محدود اختصاص ندارد.

نقر مجدد نام ائمه اطهار علیهم‌السلام بر روی مسکوکات

نادرشاه حاکمیت را در محیط ارباب و تهدید به دست آورد؛ لذا دیری نپایید که در مناطق مختلف ایران شورش‌هایی صورت پذیرفت که به قتل او در سال ۱۱۶۰ هجری انجامید. پس از قتل نادر، سرجنابان و مدعیانی در صدد کسب قدرت برآمدند، در حالی که هیچ‌کدام مشروعیت مذهبی لازم را نداشتند. بازماندگان نادر و رؤسای ایلات هر کدام با داشتن پایگاه ضعیف اجتماعی و مذهبی، بخت خود را برای دست‌یابی به قدرت آزمودند؛ اما به دلیل عدم مشروعیت مذهبی در جامعه ایران، نتوانستند بر تمامی ایران مسلط شوند. مدعیان قدرت چون مشروعیت مذهبی نداشتند، در پناه نام امامان قرار گرفتند. در این زمان افرادی که به نام خود سکه زدند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک گروه آنان، در خراسان به مرکزیت مشهد فعال بودند؛ از قبیل: برادرزادگان نادرشاه، علی‌قلی‌خان (عادل‌شاه ۱۱۶۰-۱۱۶۱ق)، ابراهیم‌شاه (۱۱۶۱ق) و نوه نادر، شاهرخ (۱۱۶۱-۱۲۱۰ق). گروه دیگر، در نواحی غربی و مرکزی شامل آذربایجان، فارس و اصفهان در تلاش برای حاکمیت بودند. هر دو گروه مجبور بودند برای مشروعیت مذهبی که دارا نبودند، از شعایر مذهبی استفاده نمایند و نام ائمه اطهار علیهم‌السلام را در سکه‌های خود بیاورند. آنان که در خراسان بودند، نام مبارک امام رضا علیه‌السلام را بر سکه آوردند. «علی‌قلی‌خان نام آن حضرت را بر سکه خود نقر کرد و شاهرخ نیز با اشعاری، خود را وابسته آن امام نامید و این اشعار را بر سکه‌های خود نقر نمود.» (شاهد، ۱۳۸۹، ص ۲۱۶؛ رابینو، ۱۳۵۳، ص ۳۰)

برخی ابیات و مضامین مسکوکات حکمرانان افشاریه پس از نادرشاه در ذیل مشاهده

می‌شود:

- «ز بعد نادر دوران، عدالت سکه بر زر شد / به نام شاه دین سلطان علی عالم منور شد».
(عادلشاه) (سرافراز، ۱۳۸۵، ص ۲۶۴) (تصویر ۹)
- «سکه صاحب‌قرانی زد بتوفیق اله / همچو خورشید جهان‌افروز ابراهیم شاه».
(ابراهیم‌شاه) (تصویر ۱۰)
- «سکه زد از سعی نادر ثانی صاحب‌قران / کلب سلطان خراسان شاه‌رخ شاه جهان».
(شاه‌رخ‌شاه) (تصویر ۱۱)



آزادخان و نقر سکه صاحب‌الزمان (عج)

شاید برخی هنوز بر این باور باشند که سکه‌های دوره اسلامی، فقط به منظور تجارت و دادوستدهای بازرگانی ضرب می‌شده و به اهداف و پیام‌های مهمی که در ضرب سکه‌ها مورد نظر بوده، توجهی نداشته‌اند؛ در حالی که این سکه‌ها، عمدتاً با توجه به مناسبت‌های سیاسی، اجتماعی و دینی ضرب گردیده و هدف از ضرب و انتشار آن‌ها، جنبه‌های ارشادی و تبلیغی و در نهایت اهداف سیاسی، مذهبی و اجتماعی بوده است. در واقع، سکه‌ها وسیله‌ای برای رساندن عقاید و اصول و آرای صاحبان سکه به مردم بودند؛ به تعبیری بهتر، سکه به عنوان نماد، در این دوره، نقش رادیو، تلویزیون، روزنامه و دیگر رسانه‌های گروهی را داشته و تأثیر آن در مواردی حتی بیشتر از رسانه‌های گروهی امروزی بوده است.
(الحسینی، ۱۳۹۳)

نماد، به معنای سمبل، مظهر و نشانه و یا نقر مضمونی بر ایزاری، بحث مهمی در حوزه جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و فرهنگ به شمار می‌آید. در فرآیند اجتماعی، «نمادهای جمعی» دارای ارزش و اعتبار والایی هستند. زندگی اجتماعی بشر بدون «نماد» و «نشانه» امکان تداوم ندارد؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و لازمه زیست اجتماعی، تعامل، تبادل فکر و اندیشه و رابطه با هم‌نوعان است که به نوبت خود نیازمند بهره‌گیری از نمادهاست. (یونگ، ۱۳۸۱، ص ۳۸۴) کارکردها نمادها در زندگی بشر، انسجام‌بخشی است و پای‌بندی و تعلق افراد جامعه به فرهنگی خاص را نشان می‌دهد. دو کارکرد مهم نمادها، بیان معنا و ایجاد حس هویت است. (فولادی و هم‌کاران، ۱۳۹۴) هر نماد و نوشته‌ای، تجلی حس تعلق و احساس وابستگی به باوری خاص است. این نشانه‌ها و نوشته‌ها، به دلیل آن‌که در زندگی روزمره تکرار می‌شوند، حس خاصی از معنا و هویت را تقویت می‌کنند. (نصر، ۱۳۸۶، ص ۸۷) «نماد» پدیده‌ای ملموس و قابل مشاهده است که جانشین یک پدیده غایب می‌شود و بر آن دلالت می‌کند. نماد ضرورتاً باید نمود عینی و مادی داشته باشد تا به وسیله یکی از حواس انسان درک و دریافت شود. بدین‌گونه نمادگرایی، عبارت است از: هنر به کارگیری نشانه‌ها یا بیان موضوع نامریی یا نامشهود به وسیله نمایش موضوع مشهود و یا محسوس. (مددپور، ۱۳۷۱، ص ۹۸)

در حالی که سکه در درجه اول برای سامان‌بخشی به امور پولی و ایجاد یک نظام هماهنگ مالی ضرب و رایج شده بود، غالباً به نشانه استقلال و اعلام موجودیت و هویت ضرب می‌گردید. محتوای سکه‌ها، مبین هویت حقیقی یا حقوقی صاحبان آنان است. این محتوا، ممکن است مانند سکه‌های باستانی از نمادها و نشانه‌هایی مصور تشکیل شده یا مانند سکه‌های اسلامی، پوشیده از متن و نوشتار باشد. حتی بخشی از مفاهیم کاربردی و جایگاه سکه‌ها را از محتوای آن‌ها می‌توان استنباط کرد. در واقع از قدیم، عبارات روی سکه‌ها، منطبق با کارایی اسنادی بود و یا حداقل شاخصه‌ای بر آن به شمار می‌رفتند. از این رو، امروزه در سکه‌شناسی، بررسی و تحلیل مفاد روی سکه‌ها از دیگر اجزای ظاهری و ساختاری آن‌ها مهم‌تر است.

بیش‌تر ادیان آسمانی، به اندیشه مهدویت یا باور به حتمی بودن ظهور مصلح جهانی و پیشوای عدالت‌گستر عالم توجه داشته‌اند. این اندیشه در دین اسلام نیز از استحکام و جایگاه خاصی برخوردار است و از کتاب آسمانی و سنت سرچشمه می‌گیرد. «مهدی‌باوری»، از ویژگی‌های غالب مذاهب اسلامی به شمار می‌آید؛ با وجود این، اوج اعتقاد به مهدویت و انتظار «ظهور قائم آل محمد» در گفتمان تشیع است. (شاه‌مرادی و هم‌کاران، ۱۳۹۶) این امر سبب گردیده تا به تدریج و در طول تاریخ، انتظار مورد نظر به صورت‌هایی در میان شیعیان ظهور یابد و در قالب اعمال و مکان‌های نمادین و یا نقر این‌گونه مضامین بر روی مسکوکات جلوه‌گر شود.

رسمیت مذهب تشیع توسط شاه‌اسماعیل اول صفوی، به‌ویژه تأکید منابع صفوی بر این‌که وی با اجازه حضرت صاحب‌الامر (عج) و با شمشیری که حضرت بر کمرش بسته، از گیلان خروج کرد (بی‌نا، ۱۳۵۰، ص ۴۷-۴۸)، و پایداری این امر در طول دوران پادشاهی صفویان، تأکید مضاعفی بر مشروعیت دینی آن‌ها بود. بر این اساس، سرلوحه تمامی متون نثر و نظمی که در دوران صفویه به نگارش درآمده، پس از حمد و ثنای خداوند متعال و درود و سلام بر پیامبر ﷺ و آل پاکش علیهم‌السلام، تعریف و تمجید از سلطان صفوی و اسلاف اوست که مدافع تشیع دوازده‌امامی و انتظار ظهور مهدی موعود^(عج) بوده‌اند.

یکی از مسایلی که پس از سقوط صفویه در مورد سکه‌ها به وجود آمد، نقر شدن نام مقدس امام زمان با عنوان «صاحب‌الزمان» در سکه‌هاست که تا این زمان سابقه نداشت. گفتنی است از دوره صفویه، نام امام زمان (عج) همراه نام دیگر ائمه علیهم‌السلام در سکه‌ها آمد. (سرافرازی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶) در دوره فترت، یعنی عصر حکم‌رانی افغانه غلجایی و نادرشاه، دیگر، نقر مضامین شیعی در سکه‌ها دیده نمی‌شود، اما پس از قتل نادرشاه، در نواحی غربی ایران، مدعیان حکومت مانند: ابراهیم‌شاه، آزادخان افغان و کریم‌خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ق) و جانشینان خان زند، بیش‌تر نام حضرت صاحب‌الزمان (عج) را بر سکه‌های خود نقر نمودند. البته آنان مدعی مهدویت نبودند، بلکه درصدد بودند تا بحران مشروعیت مذهبی خود را با نقر سکه به نام امام زمان (عج) برطرف نمایند. (سرافرازی،

۱۳۹۳، ص ۱۰۵) آنان با ضرب سکه‌های صاحب الزمانی، در صدد به دست آوردن محبوبیت مذهبی برای خود بودند؛ چون علمایی مانند ملا محمد باقر شیخ الاسلام، مشهور به مجلسی، به براهین آیات قرآنی احکام صریح صادر نموده که سلسله جلیله ملوک صفویه نسل به نسل بی‌شک به ظهور قائم آل محمد خواهد رسید. (آصف، ۱۳۵۲، ص ۸۵) ادعاهای این‌چنینی، باعث شد همه مدعیان، به نحوی خود را ارادتمند آن حضرت معرفی نمایند و می‌دانستند مردم حکومت را متعلق به امام زمان (عج) می‌دانند. (سرافرازی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶) جالب توجه است که حتی آزادخان افغان نیز متوجه بود که بدون محبوبیت مذهبی شیعی نمی‌تواند در ایران حاکمیت یابد. از این رو، با این‌که خود از اهل سنت بود، سکه صاحب الزمانی ضرب نمود. (همان)

رایینو در کتاب سکه‌ها و نشان‌ها، سکه‌هایی را با عبارات در وصف و ارادتمندی آزادخان به حضرت صاحب العصر^(عج) نشان داده که در نوع خود بی‌نظیر است، برای نمونه، روی سکه‌ای که پس از پیروزی آزادخان بر کریم خان زند ضرب شده، متنی با این عنوان نقر شده است «تازر و سیم در جهان باشد / سکه صاحب الزمان باشد». (تصویر ۱۲)

این سکه از جنس طلا و به وزن ۹/۶۵ گرم، در سال ۱۱۶۵ هجری در اصفهان و پس از پیروزی آزادخان ضرب شده است. (تصویر ۱۳)



(تصویر ۱۳)



(تصویر ۱۲)

در سال ۱۱۶۷ هجری، سکه دیگری از جنس نقره به وزن ۱۱/۵ گرم در دارالمؤمنین کاشان ضرب نمود که شعر بالا با اندکی تفاوت بر آن نقر شده است: «تا که آزاد در جهان باشد / سکه صاحب الزمان باشد». (تصویر ۱۴)



(تصویر ۱۴)

دو دیدگاه ممکن است درباره ضرب سکه با مضامین شیعی و نقر نام مبارک حضرت صاحب‌الزمان^(عج) به وسیله آزادخان سنی‌مذهب وجود داشته باشد: نخست این‌که به دلیل وجود جریان‌های شیعی در جامعه، امکان نقر شعایر مذهبی حکم‌رانان سنی‌مذهب بر روی سکه‌ها عملی نبوده است. دوم، هر چند ضرب مضامین سکه در اختیار خان افغان بوده، نقر نام حجة بن الحسن^(عج) حاکی از این است که وی از روی مصلحت و برای رضایت پیروان خود، به اعتقادات مردم احترام می‌نهاد که به نظر نگارنده، دیدگاه اخیر می‌تواند با واقعیات تاریخی قرابت بیش‌تری داشته باشد. هر چند بر اساس منابع هم‌عصر آزادخان، او سرداری دادگر، مهربان و دلیر بوده و اگر سربازان سنی‌مذهب او شیعیان را می‌آزردند، وی آنان را سیاست می‌کرد.

نتیجه

دانش سکه‌شناسی به عنوان یکی از علوم میان‌رشته‌ای، نقش مهمی در بازشناسی تاریخ و فرهنگ ملت‌ها دارد. داده‌هایی که از نقش پشت و روی سکه‌ها و نوشته‌های آن‌ها و نیز جنس و عیار و مکان ضرب آن‌ها به دست می‌آید، گواه روشن و ارزش‌مندی در شناسایی فرهنگ و تمدن هر سرزمینی به شمار می‌رود. مضامین و شعارهای نگاشته‌شده بر رو و پشت سکه‌ها، بیان‌گر جهان‌بینی و باورداشت‌های دینی، اخلاقی و سیاسی جامعه‌ای است که

آن سکه‌ها در آنجا رواج داشته است، (جعفری دهقی، ۱۳۹۱) نمونه‌ای از این شعار را بر روی سکه‌های آزادخان افغان می‌توان مشاهده کرد.

جهان‌بینی مردم عصر صفوی را باورها و ارزش‌های مذهبی، مانند برتری امت تشیع بر تسنن، انتظار ظهور مهدی موعود^(عج) و ادعای سیادت خاندان صفوی تشکیل می‌داد که طی دو قرن حکومت خاندان صفوی، به اعتقادی درونی در جامعه تبدیل شده بود. هرچند طوایف افغان‌های غلجایی، قومی ایرانی‌تبار بودند و اشتراکات فرهنگی و تاریخی بسیاری با ساکنان فلات ایران داشتند، به دلیل سرنگون ساختن حکومت شیعه‌مذهب صفوی که مشروعیت نیرومندی در جامعه داشت، سبب گردیدند تا اهالی و بزرگان کشور، از آن‌ها متنفر شوند.

گفتنی است، دوام و بقای هر حکومت، تا حدودی زیادی به میزان مشروعیتی بستگی دارد که آن قدرت از نظر معنوی نزد هر قوم و ملتی از آن برخوردار است. بر این اساس، حکمرانان در طول تاریخ، این امر خطیر را نادیده نگرفته، بلکه سعی کرده‌اند هرطور که شده برای خویش نوعی مشروعیت پیدا کنند. آزادخان افغان که نه پایگاه خانوادگی بلندی داشت و نه مشروعیت مذهبی، بیش‌تر به این موضوع توجه داشت. از قضا وی بر خلاف محمود و اشرف افغان، هوش‌مندی و درایتی داشت که با ضرب مسکوکاتی به نام حضرت صاحب الزمان^(عج) ترتیبی منطقی برای تحقق کسب قدرت انجام دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آذریگدلی، لطفعلی بیگ، آتشکده، به کوشش جعفر شهیدی، تهران: نشر کتاب، ۱۳۳۷.
۲. آصف، محمد هاشم، رستم التواریخ، به اهتمام محمد شیرازی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۳. ادیب الشعراء، رشید، تاریخ افشار، به کوشش پرویز شهریار افشار و محمود رامیان، تبریز: بی‌نا، ۱۳۴۶.
۴. استرآبادی، میرز امهدی خان، تاریخ جهانگشای نادری، به کوشش عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.
۵. بی‌نا، عالم‌آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۶. الحسینی، محمد باقر، شعارهای سکه‌های دوره اسلامی، ترجمه عبدالله قوچانی، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳.
۷. حسینی فسایی، میرزا حسن، فارس‌نامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۸. دنلی، عبدالرزاق بیگ، تجربه‌الاحرار و تسلیة‌الابرار، به کوشش حسن قاضی طباطبایی، تبریز: دانشکده ادبیات، ۱۳۵۰.
۹. دنلی، عبدالرزاق بیگ، مآثر سلطانیه، به کوشش غلامحسین صدری افشار، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۱.
۱۰. رایینو، لویی، سکه‌های شاهان ایرانی: آلبوم سکه‌ها، نشان‌ها و مهرهای پادشاهان ایران، به اهتمام محمد مشیری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
۱۱. سرافرازی، علی‌اکبر و فریدون آورزمانی، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۱۲. شاهد، احمد، سیری در سکه‌های شاهان ایران از آغاز تا پایان ضرب سکه، اسفراین: آستون، ۱۳۸۹.
۱۳. شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱، تهران: نشرخوشه، ۱۳۷۸.
۱۴. شهبازی فراهانی، داریوش، تاریخ سکه دوره قاجاریه، تهران: پلیکان، ۱۳۸۰.
۱۵. غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین، ۱۳۶۹.
۱۶. فرح‌بخش، هوشنگ، سکه‌های ضربی، چکشی ایران (صفویه، افغان‌ها، افشاریه، زندیه و قاجاریه)، برلین: نوین فرح‌بخش، ۱۳۸۵.

۱۷. قاجار، محمود میرزا، تاریخ صاحب قرانی، تصحیح نادره جلالی، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۸. قائینی، فرزانه، سکه‌های دوره صفویه، تهران: پازینه، ۱۳۸۸.
۱۹. گلستانه، ابوالحسن، مجمل التواریخ، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۴.
۲۰. مددپور، محمد، حکمت معنوی و ساحت هنر، تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۱.
۲۱. مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل، مجمع التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و قایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری، به کوشش عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری و اقبال، ۱۳۶۲.
۲۲. مروی، محمدکاظم، عالم آرای نادری، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: زوار، ۱۳۶۴.
۲۳. نامی اصفهانی، محمدصادق، تاریخ گیتی‌گشا، به کوشش سعید نفیسی، تهران: اقبال، ۱۳۶۳.
۲۴. نصر، طاهره، از هنر و هنر اسلامی، شیراز: نوید، ۱۳۸۶.
۲۵. نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، چهار مقاله، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: جامی، ۱۳۹۱.
۲۶. هنوی، جونس، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۷. یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی، ۱۳۸۱.

مقاله‌ها

۱. آل‌داوود، علی، «آزادخان افغان» دانش‌نامه ایران، ج ۲، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۲. برومند، صفورا، «ضرابخانه فرح‌آباد: شناسایی شواهد تاریخی و سکه شناختی»، پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، سال چهارم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴.
۳. بینا، «سر سکه اشرف افغان»، نشریه یادگار، شماره ۷، اسفند ۱۳۲۳.
۴. تنهاتن ناصری، ایرج، «مسأله حاکمیت و مشروعیت آن در عهد کریم خان زند»، فصل‌نامه انسان‌شناسی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
۵. ثواقب، جهانبخش و هم‌کاران، «روند دگرگونی نقوش و شعائر مذهبی بر روی سکه‌های دوره صفوی»، دو فصل‌نامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال ششم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵.

۶. جعفری دهقی، محمود، «نقش سکه‌شناسی در بازشناسی تاریخ و فرهنگ ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۷۸، اسفند ۱۳۹۱.
۷. دهقان‌نیری، لقمان و همکاران، «بحران مشروعیت صفویان و مسأله پادشاهی اسماعیل سوم»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، شماره ۵۰، پاییز ۱۳۸۶.
۸. سادات، سید محمود، «تحلیل فرمان امان‌نامه اشرف‌افغان به اهالی اصفهان»، فصل‌نامه گنجینه اسناد، شماره ۷۶، زمستان ۱۳۸۸.
۹. سرافرازی، عباس، «گرایش‌های سیاسی و مذهبی ایلخانان بر اساس مسکوکات ایلخانی (۶۵۱-۷۵۶ ق)»، فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی، شماره ۵، بهار ۱۳۸۹.
۱۰. سرافرازی، عباس، «مقایسه تطبیقی نام امام زمان بر سکه‌های صفویه و پس از آن»، پژوهش‌های مهدوی، شماره یازده، زمستان ۱۳۹۳.
۱۱. شاه‌مرادی، سیدمسعود و همکاران «رسم‌های انتظار ظهور مهدی (عج) در جهان اسلام (از قرن چهارم تا یازدهم هجری)»، پژوهش‌های مهدوی، شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۶.
۱۲. صفت‌گل، منصور، «برافتادن فرمان‌روایی افشاریان از خراسان و ستیزه‌های پایانی افشاریان با قاجاریان»، فصل‌نامه فرهنگ، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۷۵.
۱۳. عبدی، زهرا، «رویکرد دینی نادرشاه و تأثیر آن بر شیعیان و عالمان شیعه»، شیعه‌شناسی، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۴.
۱۴. فولادی، محمد و همکاران، «نقش نماد و نمادگرایی در زندگی بشر، تحلیلی جامعه‌شناختی»، فصل‌نامه معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۹۴.
۱۵. وثوقی مطلق، رجبعلی، «بررسی سیاست مذهبی نادر، با نگاهی به ارزش‌کتاب نادر در این زمینه»، نشریه نامه تاریخ‌پژوهان، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۷.

انگلیسی

1. Rabino di borgomale H.L., album of coins, medals and seals of the shahs of Iran (1500-1948 a.d), edited by M.Moshiri, Tehran. Amir Kabir, 1974.
2. Hanway, Jonas., An historical account of the British trade over the Caspian sea. Vol2. in 3 tomes. London: dodsley & others, 1753.